



در دومین پیش‌همایش «بازخوانی آرای فارابی در باب موسیقی» مطرح شد:

بررسی آرای حکمی و فلسفی فارابی درباره موسیقی

مولود زندگی نژاد

ساخت. رویکرد تجربی - عقلانی داشت و با بهره‌گیری از روشی مشاهده‌ای و مبتنی بر داده‌های عینی، اندیشه‌های فیثاغوری، افلاطونی، ارسطویی و همچنین اندیشه‌های موجود در ایران فرهنگی آن زمان را با سنت‌های موجود در بطن فرهنگ زمانه خود در هم تنید و نتیجه‌ای به دست داد که همچنان تاکنون قابلیت تعمق و پژوهش دارد.

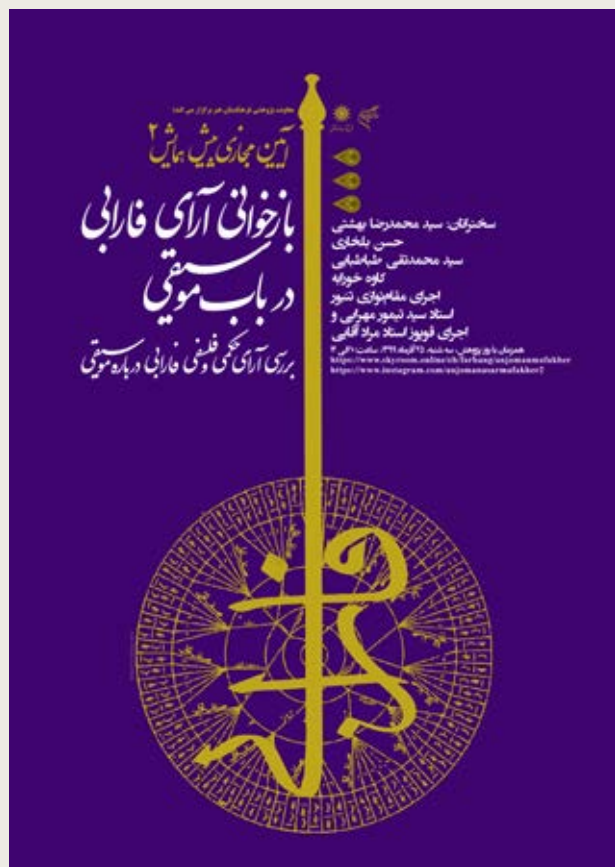
عضو گروه تخصصی موسیقی فرهنگستان هنر با ابراز تأسف از

هم‌زمان با روز پژوهش، معاونت پژوهشی فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران با همکاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، آیین مجازی دومین پیش‌همایش «بازخوانی آرای فارابی در باب موسیقی» را برگزار کرد.

در ابتدای این نشست مجازی که سه‌شنبه، ۲۵ آذر ۱۳۹۹، برگزار شد، کاوه خورابه دبیر علمی همایش، با گرامی‌داشت یاد و نام زنده‌یاد استاد علی بیانی، دبیر علمی پیشین همایش، سخن آغاز کرد. او سپس به هدف برگزاری این همایش اشاره و اظهار کرد: این گردهمایی با محور اندیشه‌های حکمی، فکری و فلسفی در نسبت با آرای موسیقایی فارابی تعریف شده است. بی‌تردید فارابی را باید پیشگام و مؤسس دانشی میان‌رشته‌ای دانست که امروز از آن تحت عنوان فلسفه موسیقی، و ذیل مفهوم عام‌تر فلسفه هنر، یاد می‌کنند.

او پژوهش در آرا و افکار فارابی را لازمه پیشینه فلسفه موسیقی دانست و در این زمینه خاطر نشان کرد: مباحث مطرح شده در این شاخه در عصر کنونی، شاخصه‌ها و مراتب مخصوصی دارد که در تطبیق نعل‌به‌نعل آن با اندیشه‌های متفکری در بیش از هزار سال پیش ممکن است از وزانت علمی و پژوهشی بکاهد، اما به ناگزیر در شناخت خاستگاه چنین دانشی با این واقعیت روبه‌رو می‌شویم که ابونصر فارابی را چونان مؤسس و بنیان‌گذاری جدی در فلسفه موسیقی بیان‌گاریم.

دبیر علمی همایش، فارابی را متفکری بزرگ شمرد که در مباحث نظری و عملی در باب موسیقی تسلط داشته و با رویکردی تجربی و عقلانی به این مباحث پرداخته است. او درباره این اندیشمند چنین ادامه داد: فارابی اندیشمندی هنرورز و موسیقی‌دانی بزرگ است که به دو سلاح نظر و عمل در عرصه موسیقی، و فلسفه‌دانی تجهیز بود. بر علوم زمانه‌اش تسلط داشت که این امر از او متفکری خلاق و زایا



نادیده‌انگاشتن فلسفه موسیقی فارابی در رساله‌های بعد از او یادآور شد: وجوه متنوع اندیشه‌های حکمی و فلسفی و حتی حوزه تخصصی مباحث صرف موسیقایی فارابی در جریانی با عنوان «مکتب منتظمیه» توسط بزرگانی چون صفی‌الدین ارموی، قطب‌الدین شیرازی، عبدالقادر مراغی و مولانا مبارک‌شاه بخاری، بنایی و دیگران ادامه می‌یابد، اما آنچه در حوزه فلسفه موسیقی او شکل می‌گیرد، متأسفانه مورد غفلت واقع شده است؛ البته اگر از آنرا و نظره‌های بزرگانی چون ابن‌سینا و رسالات منسوب به اخوان‌الرضا صرف نظر کنیم، سنت موسیقایی ما به محقق فراموشی رفته و این خسران پابرجاست.

کاوه خورابه به پرسش‌هایی که در حوزه فلسفه موسیقی وجود دارد و ردپای آن را می‌توان در آثار فارابی و بالأخص موسیقی کبیر او پی‌گرفت، اشاره و تصریح کرد: مباحثی چون پرسش از ذات موسیقی، هستی‌شناسی موسیقی، موسیقی چونان شاخه‌ای معرفت‌شناسی، اصالت‌مندی ویژگی‌های بیانی و عواطف موسیقی، بازنمایی و مسئله فهم موسیقی، از جمله مباحث بااهمیت در زمینه فلسفه موسیقی است.

این پژوهشگر حوزه موسیقی به مواجهه فارابی با مقولات موسیقی پرداخت و چنین ادامه داد: هرگاه سخن از چیستی موسیقی به میان بیاید به پیروی از بندیتو کروچه،^۱ متفکر ایتالیایی، می‌توان پاسخ داد که موسیقی همان چیزی است که همگان می‌دانند. فارابی نیز در پاسخ به چیستی موسیقی می‌گوید معنای لفظ موسیقی، الحان است.

خورابه اکتفا به این تعریف را از جمله مباحثی شمرد که از دوران کهن تا به امروز پابرجاست و سپس این پرسش را مطرح کرد: آیا موسیقی را می‌توان به تنهایی ابزاری انگاشت که توانایی ابراز و بازنمایی معنا بر بیان و مفهوم را داشته باشد، بی‌آنکه خواستار

بهره‌گیری از کلام و کلمات باشد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان آن را نوعی زبان دانست، زبانی که قادر به آشکارساختنش نیست؟

او در پاسخ به مباحث زبانی در فلسفه موسیقی فارابی گفت: آیا موسیقی برای اینکه در حیطه ادراک مفهومی و پذیرنده از سوی مخاطب قرار گیرد، ناگزیر از تعامل و ارتباط تنگاتنگ با کلام و واژگان است؟ این پرسش، پرسشی اساسی است. فارابی در ادامه چیستی موسیقی، جنبه‌های زبانی را آشکار می‌کند. به نظر فارابی هنگامی که از آهنگ یا لحن سخن به میان می‌آید، از دو جنبه می‌توان آن را بررسی کرد؛ یکی اینکه آهنگ یا لحن را مجموعه‌ای از نغمات مختلف دانست که بر ترتیبی معین مرتب شده‌اند و دیگر اینکه منظور از لحن و آهنگ را چنین در نظر گرفت که گروهی از نغمه‌ها که به وجهی معین تألیف شده باشند و حروفی به آن مترتب باشد که از ترکیب آنها الفظی معنادار ساخته شده باشد که این الفاظ، بنا بر معمول بر فکر و معنایی دلالت داشته باشد. به زبان ساده‌تر آیا موسیقی عبارت است از الحان، نغمات و آهنگ‌هایی محض بی‌آنکه همراه با کلام باشد یا خیر. در حالت دوم موسیقی عبارت است از آهنگ‌هایی که با کلام همراه می‌شود. البته فارابی خود اذعان می‌کند که تعریف لحن و آهنگ به طریق اول بر طریق دوم تقدم دارد؛ به این صورت که در معنای نخست این گروه نغمات مرتب شده، به منبع صوتی خاصی اختصاص ندارد و آلات موسیقی و حتی آواز برخاسته از حلق و حنجره انسان را نیز شامل می‌شوند.

دبیر علمی همایش، با بیان اینکه باید موسیقی آوازی را در نزد فارابی دارای تقدم و ارزش بیشتری برشمرد و دلیلی برای پرداختن فارابی به مسئله ناطقیت، نطق و عامل انسانی در حوزه موسیقی دانست، اضافه کرد: فارابی هنرا را به‌طور عام، و صناعت موسیقی را به‌طور خاص، ذوق و استعدادی می‌داند که مملو از نطق و عامل عقلانی است و تصریح می‌کند که

1. Benedetto Croce

منظورش از نطق، همان عقل خاص انسانی است و نغمات و قطعات موسیقی را می‌توان چیزهایی دانست که به حس، تخیل و تعقل درمی‌آیند.

کاوه خورابه سپس به مسئله بیان عواطف انسانی در مواجهه با موسیقی از منظر فارابی پرداخت و ادامه داد: فارابی لذت و رنج را تابع کمال ادراک یا لاکمال آن می‌داند؛ از این رو مسئله انسان و تعقل انسانی در بحث موسیقی در مرکز توجه او قرار می‌گیرد. فارابی متذکر می‌شود که می‌توان نغمه و صوت و لحن را بی‌توجه به آنکه امر محسوس واقع شود، مورد ارزیابی و نظر قرار داد، اما او تأکید می‌کند در رهیافتی که او به موسیقی دارد این مبحث تنها از گذرگه به حس انسانی در آمدن مورد توجه است.

خورابه در نهایت سخنرانی خود را با تقسیم‌بندی فارابی در محسوسات انسانی به طبیعی و غیرطبیعی پیش برد و با توضیحات مبسوطی درباره تأثیرات انفعالی الحان موسیقی در انسان، و نیز مسئله رنج و لذت در ادراک موسیقایی، سخنان خود را این‌گونه به پایان رساند: از دیدگاه فارابی، محسوسات طبیعی آن است که چون انسان آن را حس کند، در حس، کمال خاص آن ایجاد شود و در پی آن لذت حاصل شود. محسوسات غیرطبیعی نیز آن است که چون انسان آن را حس کند، نقیصه‌ای در حس به وجود آید و در پی آن، آلم و درد و رنج حاصل شود.

کتاب موسیقی کبیر فارابی یکی از آثار برجسته و مؤثر در تمدن اسلامی است

این نشست مجازی با سخنرانی حسن بلخاری، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ادامه یافت. او با اشاره به کتاب موسیقی کبیر سخن آغاز کرد و گفت: فارابی یکی از موسیقی‌دانان برجسته دوره اسلامی است. کتاب موسیقی کبیر او یکی از آثار برجسته و مؤثر در تمدن اسلامی بوده، اما متأسفانه بخش دوم این کتاب در فراز و نشیب‌های تاریخی گم شده است.

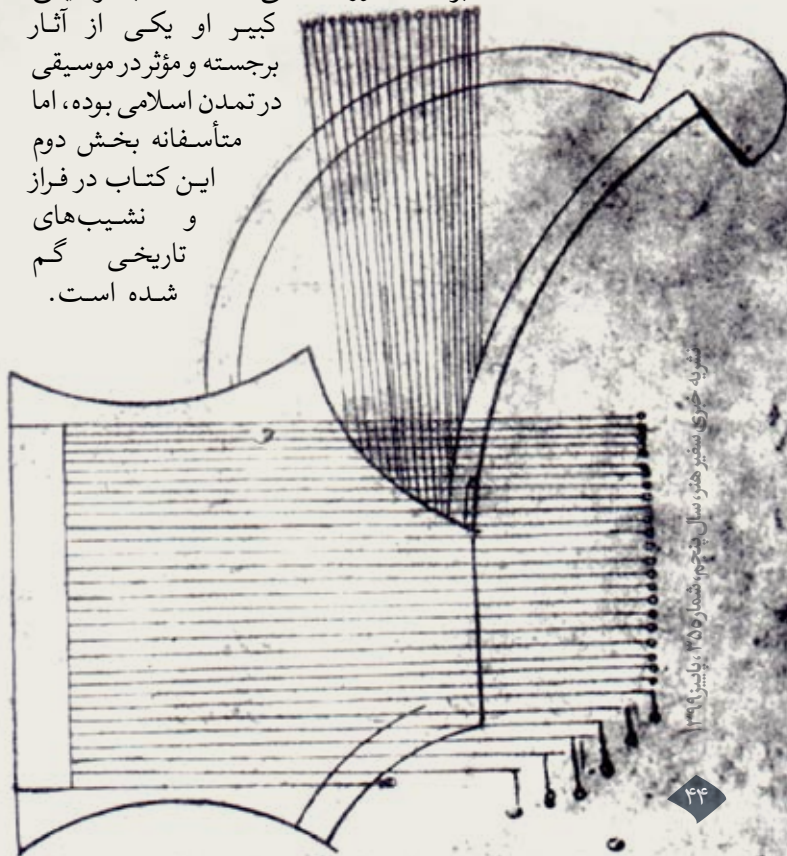
او به کتاب‌هایی که «کندی» و شاگردش «سرخسی»، قبل از فارابی، در باب موسیقی تألیف کرده‌اند یا کتاب‌هایی که پس از فارابی به رشته تحریر درآمده اشاره و خاطر نشان کرد: اغراق نیست اگر بگوییم کتاب موسیقی کبیر آغازگر پژوهش در این حوزه به شمار می‌آید؛ حتی نسبت به تألیف عظیم موسیقی ابن سینا در کتاب شفا یا آثار دیگری که بعدها کسانی مانند صفی‌الدین ارموی، عبدالقادر مراغی، قطب‌الدین شیرازی، و دیگران در این قلمرو نگاشته‌اند.

حسن بلخاری به دیدگاه فارابی در کتاب احصاء العلوم اشاره کرد و نسبت فلسفه و موسیقی را به صورت اجمالی بررسی کرد و یادآور شد: فارابی در فصل سوم کتاب احصاء العلوم که به دلیل نگارش آن به «معلم ثانی» شهرت یافت، دست به طبقه‌بندی علوم می‌زند. او در این بخش هفت علم را نام می‌برد که موسیقی پنجمین آنهاست. موسیقی از دیدگاه فارابی یکی از انواع ریاضیات است. او به شرح موسیقی عملی و نظری می‌پردازد که شرح کامل آن در کتاب موسیقی کبیر موجود است.

او در ادامه اندیشه فارابی را متأثر از اندیشه یونانی دانست و در همین زمینه به توضیح بیشتر پرداخت و گفت: این تقسیم‌بندی فارابی متأثر از نوع نگاهی است که یونانی‌ها از علوم داشتند. هم افلاطون در کتاب جمهوری خود و هم ارسطو در آثار متعددش، موسیقی را یکی از اقسام ریاضیات می‌شمردند؛ به عنوان مثال هنگامی که ارسطو در سیاست و همچنین در اخلاق نیکوماخوس در باب موسیقی و نقش تربیتی آن حرف می‌زند، وقتی به بیان اقسام موسیقی می‌پردازد، به دو نوع موسیقی اشاره می‌کند. او موسیقی «فروگیایی» را مختص افراد سبک‌سر و موسیقی «دورسی» را مخصوص انسان‌های فرهیخته و متفکر می‌داند که اندیشه‌پردازی می‌کنند و در این اندیشه‌پردازی، به تعالی فکری و فلسفی کمک می‌کنند. در حقیقت ارسطو موسیقی را عاملی برای ترقی و ارتقای معرفت می‌داند و از دیدگاه فلاسفه هنر، همان دیدگاهی را به موسیقی دارد که در کتاب بوطیقا به تراژدی و حماسه دارد.

او در توضیح بیشتر کتاب بوطیقا عنوان کرد: ارسطو در بوطیقا نکات بسیار مهمی در باب نقش معرفتی تراژدی و حماسه ذکر می‌کند و اینکه شأن شعرو نمایش را در حوزه هنر، افضل بر تاریخ می‌داند و به عبارتی شعرو نمایش را نگره‌ای کاملاً فلسفی می‌داند؛ به‌ویژه با آن وجه امکانی که از آن صحبت می‌کند و اذعان دارد که وقایع توسط شاعر باید به گونه‌ای بیان شود که بر باب احتمال، امکان وقوع آن هر زمان می‌تواند وجود داشته باشد که کارتاسیس یا پیراستگی در ذهن و جان مخاطب ایجاد شود، وگرنه با فقدان کارتاسیس در حقیقت هویت هنری و شعری و در اصل سرشت فلسفی از بین می‌رود.

حسن بلخاری به نقش تربیتی موسیقی در آرای ارسطو پرداخت و توجه به موسیقی از سوی معلم اول را به عنوان سرآغاز و نقطه تحولی برای پیروانش، از جمله فارابی، دانست و در این زمینه توضیح داد: ارسطو در کتاب هشتم سیاست بحثی درباره نقش



شماره پانزدهم، فصل پنجم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۱

فرهنگستان هنر، به ارائه مقاله‌اش با عنوان «موسیقی و نقش الگوی تبیینی شنوایی در اندیشه فلسفی» پرداخت. او سخنان خود را با نقش حواس پنج‌گانه آغاز و عنوان کرد: در میان حواس پنج‌گانه‌ای که از دیرباز در عهد باستان برای بشر شناخته شده بودند، بی‌تردید حس بینایی نقشی مهم در تبیین و شناخت داشته است؛ به طوری که این حس دیگر حواس را تحت الشعاع خود قرار داده و نقشی پررنگ در شکل‌گیری اندیشه فلسفی در باب هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، انسان‌شناسی، خداشناسی، زیبایی‌شناسی و حوزه‌های دیگر فلسفه ایفا کرده است.

او در همین زمینه به تکمیل سخنان خود پرداخت و گفت: موضوعات مرتبط با حس بینایی و ویژگی‌ها و مسائل مرتبط با آن، حضوری چشمگیر در اندیشه فلاسفه دارد؛ مانند خود چشم، چشم خیال، چشم عقل، چشم دل، دیدگاه، ظهور، روشن‌اندیشی، تاریک‌اندیشی، نظرگاه، منظر، افق، غیب، شهادت و موارد متعدد دیگری که هر کدام در جریان شناخت صورت می‌گیرد.

عضو گروه فلسفه هنر فرهنگستان هنر، به ارتباط دیگر حواس پنج‌گانه با مسئله «شناخت» پرداخت و خاطرنشان کرد: اینکه بینایی دیگر حواس را تحت الشعاع قرار داده و تبدیل به الگوی تبیینی شده، به این معنا نیست که دیگر حواس به‌کل از این عرصه بیرون رانده شده‌اند؛ بلکه نقشی که آنها در شناخت ایفا می‌کنند، متفاوت است.

او به نقش شنوایی در اندیشه فیثاغورین اشاره کرد و یادآور شد: شنوایی نقشی بزرگ در اندیشه فیثاغورین داشته است. فیثاغورین بر اساس موسیقی و گام‌های موسیقی، نسبت و تناسب و ملودی عالم و جهان، «کیهان‌پیدایی» و «کیهان‌شناسی» دارند. آنها در حقیقت تأثیرات موسیقی در آرام‌ساختن نفس، به‌نظم آوردن و برانگیختن آن را تشریح می‌کنند. حتی در عصر جدید نیز، اندیشه کسانی چون کوپرنیک^۲ و کپلر^۳، با عناصری گره خورده است که با الگوی تبیینی شنوایی ارتباط دارد.

محمدرضا بهشتی در ادامه به اندیشه هایدگر^۴ پرداخت و در این باره توضیح داد: در میان اندیشمندان جدید، با حضور الگوی فهم موسیقایی روبه‌رویم؛ به عنوان مثال هایدگروفتی می‌خواهد نسبت «زاین»^۵ (هستی) را با «دازاین»^۶ (وجود حاضر)، از منظر هستی، نه از منظر وجود، بررسی کند، از یک الگوی موسیقایی استفاده می‌کند و مسئله «فوک»^۷ را مطرح می‌کند که در آن ما با یک ملودی واحد روبه‌رویم که در چند پرده نواخته می‌شود و هر جزء آن، نماینده کل است.

تربیتی موسیقی دارد. ارسطوی گوید: موسیقی را نه تنها برای یک سود، بلکه برای چند سود باید آموخت که عبارت‌اند از: «تربیت، پیراستگی (کاتارسیس)^۸، لذت ذهنی و تفریح پس از کار». تربیت در موسیقی نیز باید بر پایه سه اصل استوار باشد: «امکان، میانه‌روی، شایستگی».

او در همین زمینه ادامه داد: آنچه در باب نسبت فلسفه و موسیقی در ذهن داریم، درست است که در اندیشه‌های افلاطون ظهور پیدا کرد و با ارسطوبه بار نشست، اما نسبت آن با وجه ریاضیات فلسفه یا نسبت آن با وجه عددی فلسفه به فلاسفه متقدم بر افلاطون و ارسطو یعنی فیثاغورین برمی‌گردد. می‌دانیم نت‌نویسی با فیثاغورین آغاز شد. آنها موسیقی را به عنوان یک تأمل فلسفی باب کردند. در نگاه آنها عوامل به‌آرامش رسیدن، از طریق مراقبه، علاوه بر تفکر در باب هندسه، یکی سکوت و دیگری موسیقی است.

رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی سپس با خوانش ابیاتی از مولانا که به نظریات یونانی و اخوان‌الصفا اشاره دارد، افزود: فیثاغورین معتقدند موسیقی بانگ افلاک است. این نظر با دیدگاه مولانا در این ابیات تجلی یافته است: «ناله سرنا و تهدید دهل / چیزکی ماند بدان ناقور کل // پس حکیمان گفته‌اند این لحن‌ها / از دوار چرخ بگرفتیم ما»؛ اما فارابی موسیقی را بانگ افلاک نمی‌داند و در مقدمه موسیقی کبیر، اقوال پیشینیان را رد می‌کند و بر سیره علمی و تجربیات و مفاهیم عملی تأکید دارد؛ البته در کتاب دوم که مفقود شده، نفی خود را به صورت تفصیلی ارائه کرده است و ابن‌سینا این رد فارابی را صحنه می‌گذارد.

حسن بلخاری در ادامه توضیحاتش با ابیاتی که مولانا از دیدگاه دیگری به موسیقی پرداخته سخنان خود را به پایان برد و گفت: مولانا در جایی دیگر با این اشعار رویکرد دیگری را نسبت به موسیقی بیان می‌کند: «مؤمنان گویند کآثار بهشت / نغز گردانید هر آواز زشت // ما همه اجزای آدم بوده‌ایم / در بهشت آن لحن‌ها بشنوده‌ایم // گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی / یادمان آمد از آنها چیزکی». یعنی بعد از نظر حکیمان، نظر مؤمنان را می‌آورد. موسیقی از این دیدگاه، ذکراست؛ زیرا عامل به‌یاد آوردن این است که در روز الست، خداوند در جان ما نجوا کرد و ما با آمیخته شدن روحمان با این جسم خاکی (همان آب و گلی که مولانا ذکر می‌کند)، دچار نسیان شدیم. حکیمان می‌گویند موسیقی عاملی است که باعث می‌شود ما حرکت افلاک را به یاد آوریم. یونانیان افلاک را در قلمروی مجردات قبول داشتند. مولانا در نظر مؤمنانه موسیقی، به جای افلاک مجرد یونانی، جنت رحمانی و بهشت را قرار می‌دهد. به عبارتی موسیقی مؤمنانه، محاکات سرور جنت است؛ تقلید آن اقوال و ادعیه‌ای است که در بهشت خدا جاری است.

موسیقی و نقش الگوی تبیینی شنوایی از دیدگاه فلسفی

در ادامه این نشست محمدرضا بهشتی، عضو پیوسته

2. Catharsis

3. Nicolaus Copernicus
4. Johannes Kepler
5. Martin Heidegger
6. Sein
7. Dasein
8. Fugue

فوک برگرفته از موسیقی و الگوی تبیین موسیقایی است. او شش فوک را به معنای رخداد هستی در دازاین و همچنین از آن خودساختن از ناحیه هستی و جایگزین نظام الگوی تبیینی ریاضی مطرح کرد. هایدگر سکوت را یکی از عوامل شناخت می‌انگاشت و معتقد بود که سخن‌گفتن نقشی کلیدی در نشان دادن هستی ایفا می‌کند. او الگوی شنیدن و صدا را در تاریخ اندیشه فلسفی دارای نقش اساسی می‌دانست.

عضو پیوسته فرهنگستان هنر سخنان خود را این‌گونه جمع‌بندی کرد و گفت: ما با یک حوزه پژوهشی بسیار وسیع روبه‌رویم. چگونگی عرضه ظرایف سمع در حوزه موسیقی، نشان می‌دهد که می‌تواند به الگویی راهبردی تبدیل شود؛ الگویی برای فهم مسئله شناخت و نسبت‌گرفتن معرفتی با جهان، که این نکته نگاهی تازه به ما برای درک موسیقی می‌دهد.

تقدم صناعت عملی بر نظری در موسیقی از دیدگاه فارابی

سید محمدتقی طباطبایی، عضو گروه تخصصی فلسفه هنر، آخرین سخنران این پیش‌همایش بود. او سخنرانی خود را در راستای بازخوانی آرای فلسفی فارابی درباره موسیقی بیان کرد و گفت: بازخوانی آرای فارابی در باب موسیقی، نه تنها فهم ما را از فارابی و موسیقی تعیین می‌کند، بلکه تعیین‌کننده نسبت و فهمی است که تا به امروز از موسیقی دستگاهی ایرانی داشته‌ایم. با توجه فلسفی به تمام جوانب آرای فارابی در حوزه موسیقی این امکان پدید می‌آید که با مفهومی به نام پویایی موسیقی مواجه شویم؛ مفهومی که فارابی طبق آن، موسیقی را در ذیل ریاضیات می‌فهمد که البته این فهم نادرستی نیست، اما کامل هم نیست.

او در همین زمینه توضیح داد: هنگامی که فارابی احصاء العلوم را درباره تقسیم‌بندی علوم نوشت، جزو نخستین فیلسوفانی بود که به وحدت و پیوستگی علوم اشاره کرد. او تعریف مشخصی از علوم دارد و فایده و فضیلت آنها را مطرح می‌کند. اینکه فارابی موسیقی را ذیل ریاضیات می‌فهمد، درست است، اما فارابی آن را تنها راه درک موسیقی نمی‌داند و این‌گونه است که پویایی به بخشی از موسیقی وارد می‌شود. فارابی همیشه نظراً بر عمل مقدم داشته اما درباره موسیقی نظر دیگری دارد.

عضو گروه فلسفه هنر فرهنگستان هنر، به تشریح وجه تمایز میان دو موضوع موسیقی و ریاضیات به صورت مبسوط پرداخت و خاطر نشان کرد: فارابی قائل به تمایز میان صناعت نظری و عملی در موسیقی است. او کیفیت پدید آمدن موسیقی را مطرح می‌کند و به منشأ موسیقی و نحوه پدید آمدن آن می‌پردازد و در نهایت از تقدم صناعت عملی موسیقی بر صناعت نظری سخن می‌گوید؛ در صورتی که همه جا او نظراً بر عمل مقدم می‌داند. اما مواجهه فارابی با ریاضیات به گونه‌ای دیگر است.

ریاضیات از دیدگاه او امری انتزاعی است و این مثال را می‌آورد که ما در ریاضیات با اعداد مواجه نیستیم، بلکه با نسبت‌هایی روبه‌رویم که این اعداد را تعریف می‌کنند.

این استادیار دانشگاه به نسبت‌ها و فواصل در موسیقی و ریاضی پرداخت و یادآور شد: از دیدگاه فارابی موسیقی علم الحان است و الحان، تألیفاتی از نغمات‌اند که با ترتیب خاصی پدید آمده‌اند و فواصل هستند که موسیقی را تعریف می‌کنند. اما نکته مهمی که موجب شده که ما امروزه در درک موسیقایی دچار خسران شویم، همین است که گمان می‌کنیم اگر نسبت‌ها و فواصل موسیقی مطابق آنچه گفته شده صورت نگیرد، به موسیقی خدشه وارد می‌شود؛ زیرا ما هویتی ثابت و تغییرناپذیر برای موسیقی تعریف کرده‌ایم و این مسئله باعث می‌شود که موسیقی ما در مواجهه با دیگر موسیقی‌ها نتواند وارد گفت‌وگو شود.

سید محمدتقی طباطبایی در توضیح بیشتر این مسئله گفت: فارابی عنوان مبادی تجربی برهان در موسیقی را مطرح می‌کند و معتقد است که موسیقی باید با اصولی آغاز شود. او استنتاج می‌کند که ما در راه رسیدن به این اصول به مبادی تجربی در موسیقی نیاز داریم و این همان امری است که تقدم دانش عملی موسیقی را بر دانش نظری نشان می‌دهد.

طباطبایی اظهار کرد: فارابی سرچشمه موسیقی را طبیعت و فطرت انسان می‌داند و می‌گوید اگر این مسئله در سرشت ما نبود اصلاً موسیقی پدید نمی‌آمد؛ البته او این طبیعت را مخصوص افرادی خاص می‌شمارد و هر کسی را دارای این سرشت و طبیعت نمی‌داند.

این پژوهشگر حوزه فلسفه در بازتعریف فواصل موسیقی اضافه کرد: فاصله مطبوع و گوش نواز فاصله‌ای است که باید گوش شنونده آن را تشخیص دهد. این فواصل وقتی روی ساز می‌آیند، قابل اندازه‌گیری می‌شوند، اما حتی اگر بگوییم این قواعد فیزیکی‌اند، جنبه تجربی آن مشخص و از ریاضی دور می‌شود؛ به این معنا که کیفیت موسیقی نخست شنیداری است و سپس ریاضی می‌شود.

طباطبایی سخنان خود را این‌گونه جمع‌بندی کرد: موسیقی افزون بر ریاضیات، به تجربه زیسته افراد و گوش شنونده‌ای که این موسیقی برای او نواخته می‌شود نیز، مرتبط است. اگر میان فواصل و تناسبات ریاضیات موسیقی و گوش شنونده عدم تطابق پدید آید و گوش شنونده ارضا نشود، معضلی پیش خواهد آمد؛ هرچقدر هم که فواصل و تناسبات ریاضیات موسیقی زیبا و رعایت شده باشد.

در بخش‌های ابتدایی و انتهای این همایش مجازی نیز، سید تیمور مهرابی به نواختن تنبور، و مراد آقایی به نواختن ساز قوپوز پرداختند.